



جلسه: ۲۱
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۰/۱۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: لزوم تأمین مالی در راه ماندگان توسط حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

ه: تأمین مالی در راه ماندگان

پنجمین وظیفه از وظائف حکومت اسلامی، تأمین مالی اشخاص در راه مانده است که در قرآن کریم و روایات از آنها با عنوان «ابن السبیل» یاد شده است.

بدون شک در راه ماندگان، یکی از مستحقین خمس و زکات هستند، اما بحث حاضر تأمین مالی در راه ماندگان به عنوان وظیفه حکومت اسلامی است که بر اساس آن، حکومت اسلامی باید بخشی از بیت المال را در این جهت صرف کند. نکته دیگر این است که اگر کسی در راه مانده باشد، تفاوتی ندارد که در وطن خود ثروتمند باشد یا اینکه در وطن خود نیز فقیر باشد؛ در هر صورت وقتی در راه مانده باشد، بر حکومت اسلامی لازم است که او را تأمین مالی کند تا به وطن خود بازگردد.

أدله

در باب لزوم تأمین مالی در راه ماندگان، در جلسه پیشین به آیات خمس، زکات و فیء اشاره گردید. البته این آیات در صورتی قابل استناد خواهند بود که خمس، زکات و فیء، از بیت المال محسوب شوند.

د: آیه ۳۸ سوره روم

چهارمین آیه ای که برای اثبات لزوم تأمین مالی در راه ماندگان قابل طرح است، آیه ۳۸ سوره مبارکه روم است که در آن آمده است:

فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

در این آیه امر شده است که حق ذی القربى، مسکین و ابن السبیل پرداخت گردد. البته بیان نشده است که این سه مورد از چه منبع مالی تأمین گردد، اما ظاهر این است که زکات مقصود نیست؛ چون یکی از موارد ذکر شده، «ذی القربى» است و به ذی القربى (سادات) زکات داده نمی شود الا اینکه زکات خود سادات باشد. در زکات هم ذی القربى ذکر نشده است بلکه صرفاً مواردی همچون فقراء، مساکین، ابن السبیل، غارمین و عاملین ذکر شده است. ذی القربى در آیه خمس و فیء بیان شده است. بنابراین منبع مالی در این آیه شریفه همان خمس یا فیء است و یا اینکه منبع دیگری مورد نظر است، اما به هر حال وظیفه رسول اکرم صلی الله علیه و آله این است که حق ذی القربى، مساکین و ابناء السبیل را اداء کند.

در این آیه شریفه، از صیغه خطاب و به صورت مفرد استفاده شده است که استدلال به آن برای اثبات لزوم تأمین مالی ابناء السبیل، مبتنی بر این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خصوصیت نداشته باشد بلکه ایشان به عنوان حاکم و والی مورد خطاب قرار گرفته باشند. اما در صورتی که احتمال داده شود که حکم اختصاصی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد، دیگر این آیه شریفه قابل استدلال نیست. شبهه دیگر این است که در آیه شریفه اگرچه تعبیر «آت» به صورت مفرد ذکر شده، اما خطاب به همه مردم است و لذا از همه مردم طلب کرده است که به نزدیکان خود و همچنین مساکین و ابناء السبیل کمک کنند. در نتیجه حکم مستحبی و یا واجبی را بیان کرده است که اختصاص به حکومت اسلامی ندارد.

به نظر ادعای دوم مبنی بر خطاب قرار دادن همه مردم، خلاف ظاهر است. اما شبهه اول موجب اشکال در استدلال به آیه شریفه می شود؛ چون روشن نیست که این حکم اختصاص به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داشته است و یا اینکه خداوند متعال، ایشان را به عنوان حاکم و والی



مورد خطاب قرار داده است.^۱ البته تناسب حکم و موضوع اقتضاء می‌کند که بیان حکم به عنوان حاکم و والی صورت گرفته باشد، اما این نکته موجب امکان استناد به آیه قرآن نمی‌شود.

در صورتی که عدم اختصاص این حکم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پذیرفته شود، آیه ۳۸ سوره روم دلیل چهارم خواهد بود که بر حکومت اسلامی لازم است که اشخاص در راه مانده را تأمین مالی کند.

روایات

در باب لزوم تأمین مالی اشخاص در راه مانده، روایات متعددی وجود دارد که برخی از آنها در مباحث پیشین بیان شده است و در این مجال مجدداً به آنها اشاره می‌شود.

الف: مرسله حماد بن عیسی

مرسله حماد بن عیسی روایت مفصل و طولانی است که در باب فیء و انفال از کتاب شریف کافی نقل شده است. شیخ طوسی^۲ و صاحب وسائل^۳ نیز این روایت را نقل کرده اند. سند این روایت در کتاب کافی این چنین است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ ع»^۴. ابتدای این روایت در مورد خمس است و در آن امام کاظم علیه السلام ابتدا با استفاده از تعبیر «الْخُمْسُ مِنْ خُمْسَةِ أَشْيَاءَ مِنَ الْغَنَائِمِ وَالْغُوصِ وَمِنَ الْكُنُوزِ وَمِنَ الْمَعَادِنِ وَالْمَالِحَةِ يُؤْخَذُ مِنْ كُلِّ هَذِهِ الصُّنُوفِ الْخُمْسُ فَيُجْعَلُ لِمَنْ جَعَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ» به مواردی که خمس به آنها تعلق می‌گیرد، اشاره کرده اند و در ادامه، مردم را به دو دسته سادات و غیرسادات تقسیم کرده و در مورد سادات فرموده اند:

وَيُقَسَّمُ بَيْنَهُمُ الْخُمْسُ عَلَى سِتَّةِ أَشْهُمٍ - سَهْمٌ لِلَّهِ وَ سَهْمٌ لِرَسُولِ اللَّهِ وَ سَهْمٌ لِذِي الْقُرْبَى وَ سَهْمٌ لِلْيَتَامَى وَ سَهْمٌ لِلْمَسَاكِينِ وَ سَهْمٌ لِأَبْنَاءِ السَّبِيلِ فَسَهْمُ اللَّهِ وَ سَهْمُ رَسُولِ اللَّهِ لِأَوْلَى الْأَمْرِ مِنْ بَعْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَرِثَةٌ فَلَهُ ثَلَاثَةٌ أَشْهُمٌ سَهْمَانِ وَرِثَةٌ وَ سَهْمٌ مَقْسُومٌ لَهُ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُ نِصْفُ الْخُمْسِ كَمَالًا وَ نِصْفُ الْخُمْسِ الْبَاقِي بَيْنَ أَهْلِ بَيْتِهِ فَسَهْمٌ لِيَتَامَاهُمْ وَ سَهْمٌ لِمَسَاكِينِهِمْ وَ سَهْمٌ لِأَبْنَاءِ سَبِيلِهِمْ يُقَسَّمُ بَيْنَهُمْ عَلَى الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ مَا يَسْتَعْنُونَ بِهِ فِي سَتِّهِمْ فَإِنْ فَضَلَ عَنْهُمْ شَيْءٌ فَهُوَ لِلْوَالِي وَ إِنْ عَجَزَ أَوْ نَقَصَ عَنِ اسْتِغْنَائِهِمْ كَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يُنْفِقَ مِنْ عِنْدِهِ بِقَدْرِ مَا يَسْتَعْنُونَ بِهِ وَ إِنْمَا صَارَ عَلَيْهِ أَنْ يُمُونَهُمْ لِأَنَّ لَهُ مَا فَضَلَ عَنْهُمْ^۵

در این بخش از روایت به نحوه تقسیم خمس بین سادات اشاره شده است که یکی از موارد آن، ابناء السبیل است که باید والی آنها را تأمین کند و مقداری به آنها پرداخت کند که در آن سال به بی نیازی برسند. در صورتی که خمس که در اختیار حاکم است، برای تأمین این امر کافی باشد و اضافه هم بیاید، مقدار اضافی در اختیار حاکم قرار خواهد گرفت، اما در صورتی که خمس برای تأمین هزینه های سادات فقیر و ابناء السبیل

۱. لازم به ذکر است که در باب اختصاص احکام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یا عمومیت آن نسبت به همگان، اصلی وجود ندارد؛ چون عمدتاً خطباتی که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شده است، احکام مربوط به عموم مردم بوده است الا موارد بسیار نادر. اما نمی‌توان جزماً مدعی عدم اختصاص یک حکم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شد.

۲. تهذیب الأحکام ۴: ۱۲۸.

۳. وسائل الشیعة ۹: ۵۱۳.

۴. الکافی ۱: ۵۳۹.

۵. در بعضی از نسخه ها تعبیر «علی الکفاف و السعة» که گویا یکی از آنها تصحیف دیگری است.

۶. الکافی ۱: ۵۴۰.



جلسه: ۲۱
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۰/۱۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: لزوم تأمین مالی در راه ماندگان توسط حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

کافی نباشد، بر حاکم اسلامی لازم است که آنها را از سایر منابعی که در اختیار دارد، تأمین مالی کند؛ چون وقتی زیادی خمس برای حاکم باشد، نقصان آن نیز بر عهده او است.

بنابراین نکته مهم این است که حاکم اسلامی نسبت به تأمین زندگی ابناء السبیل وظیفه دارد و صرف کمبود منابع مالی که از طریق خمس به دست آمده است، موجب سلب مسؤولیت از او نمی شود و لذا نمی تواند ابناء السبیل را رها کند. در بخش دیگری از مرسله حماد بن عیسی که مربوط به غیرسادات است، آمده است:

فَأَخْرَجَ مِنْهُ الْعُشْرَ مِنَ الْجَمِيعِ مِمَّا سَقَتِ السَّمَاءُ أَوْ سُقِيَ سَيْحًا وَ نَصَفَ الْعُشْرَ مِمَّا سُقِيَ بِالِدَّوَالِي وَ التَّوَاضِحِ فَأَخَذَهُ
الْوَالِي فَوَجَّهَهُ فِي الْجِهَةِ الَّتِي وَجَّهَهَا اللَّهُ عَلَى تَمَانِيَةِ أَهْلِهِمْ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبَهُمْ وَ فِي
الرَّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ تَمَانِيَةَ أَهْلِهِمْ يَتَّقِمُونَ فِي مَوَاضِعِهِمْ بِقَدْرِ مَا يَسْتَغْنُونَ بِهِ فِي سَنَتِهِمْ
بِلا ضَيْقٍ وَ لَا تَقْتِيرٍ فَإِنْ فَضَّلَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ رَدَّ إِلَى الْوَالِي وَ إِنْ نَقَصَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ وَ لَمْ يَكْتَفُوا بِهِ كَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ
يَمُونَهُمْ مِنْ عِنْدِهِ بِقَدْرِ سَعَتِهِمْ حَتَّى يَسْتَغْنُوا^۱

در این بخش از روایت نیز بیان شده است که حاکم اسلامی از مردم زکات دریافت کرده و آن را بر اساس آیه قرآن، به هشت بخش تقسیم کرده و در مصارف آن که در قرآن کریم ذکر شده، مصرف می کند تا آنها به حد استغناء برسند و از ضیق و تنگدستی خارج گردند. بنابراین در این بخش از روایت نیز به بی نیاز کردن ابناء السبیل جامعه اشاره شده است که اگر مقدار زکات های پرداخت شده برای تأمین این هدف کافی باشد و حتی اضافه هم بیاید، مقدار اضافی در اختیار حاکم اسلامی خواهد بود. اما اگر زکات های پرداخت شده، این هدف را تأمین نکند^۲، بر حاکم اسلامی لازم است که از سایر منابعی که در اختیار دارد، استفاده کند تا این هدف در جامعه اسلامی تأمین گردد.

این روایت در بحث لزوم تأمین مالی فقرا توسط حکومت اسلامی نیز مطرح گردید و بر اساس آن بر حکومت اسلامی لازم است که ابناء السبیل را تأمین مالی کند. در صورتی که ابناء السبیل از سادات باشند، از سهم سادات به آنها پرداخت می شود و به غیر سادات نیز از زکات پرداخت می شود.

بنابراین دلالت روایت روشن و واضح است، اما همان طور که در بحث سندی آن مطرح گردید، از نظر سندی دچار اشکال است؛ چون در سند آن تعبیر «بعض اصحابنا» به کار رفته است که موجب ارسال گردیده است. البته و جوهی برای تصحیح سند روایت مطرح شده است:

۱- برخی مدعی شده اند که این روایت مورد عمل اصحاب قرار گرفته است و وقتی اصحاب در عین اختلاف مبانی که دارند، به روایتی عمل کنند، مشخص می شود که روایت مشکل نداشته است.

۲- حماد بن عیسی از اصحاب اجماع است که اجماع بر تصحیح روایات ایشان شده است و لذا راویان بعد از ایشان ثقة بوده اند و یا اینکه حداقل این است که روایت نقل شده توسط آنها حجت است.

۳- تعبیری که حماد بن عیسی در این روایت به کار برده است، با سایر روایات متفاوت است؛ چون گاهی تعبیری همچون «عمّن اخیره»، «عمّن ذکره» یا «عن رجل» به کار برده می شود که این تعبیر موجب ارسال روایت شده و مضرّ به سند خواهند بود. اما گاهی تعبیر

۱. الکافی ۱: ۵۴۱.

۲. در مواردی که پرداخت خمس و زکات از سوی مردم کاهش یافته و هزینه های فقرا را تأمین نکند، این گونه نیست که در این زمینه مسؤولیتی متوجه حاکم نباشد بلکه بر حاکم اسلامی لازم است که ابتدا تمهیداتی بیندیشد که بتواند مردم را وادار به پرداخت خمس و زکات کند و از این طریق به تأمین هزینه های فقرا بپردازد و در صورتی که چنین امکانی برای او وجود نداشته باشد، باید از سایر منابع خود به تأمین معاش فقرا بپردازد.



جلسه: ۲۱
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۰/۱۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: لزوم تأمین مالی در راه ماندگان توسط حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

«عن بعض أصحابنا» به کار برده می‌شود که «أصحابنا» حاکی از این است که مروی عنه، از فقهای بزرگ و اجلاء بوده است؛ چون تعبیر «أصحابنا» در مورد همه راویان به کار برده نمی‌شود کما اینکه در مقبوله عمر بن حنظله از تعبیر «خذ بالمجمع علیه بین اصحابک» استفاده شده است که اصحاب به معنای فقها است و صرفاً اتفاق آنها است که معیار برای اخذ روایت محسوب می‌شود. در صورتی که نسبت به این ادعا دلیل وجود داشته باشد، ادعائی است که مشکل بسیاری از مرسلات را حل می‌کند، اما اثبات این مطلب مشکل است.

در این روایت به صورت مطلق، تأمین مالی ابناء السبیل را مطرح کرده است و اختصاص به خمس و زکات و امثال اینها ندارد، اما روایات دیگر وجود دارد که هر کدام مربوط به بخشی از این موارد است؛ یعنی برخی از آنها مربوط به زکات و برخی دیگر مربوط به خمس است.

ب: صحیح زراره و محمد بن مسلم

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَنَّهُمَا قَالَا لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع - أَرَأَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ - أَكُلُّ هَؤُلَاءِ يُعْطَى وَ إِنْ (كَانَ لَا يَعْرِفُ) - فَقَالَ إِنَّ الْإِمَامَ يُعْطِي هَؤُلَاءِ جَمِيعاً لِأَنَّهُمْ يُقْرُونَ لَهُ بِالطَّاعَةِ قَالَ زُرَّارَةُ قُلْتُ فَإِنْ كَانُوا لَا يَعْرِفُونَ فَقَالَ يَا زُرَّارَةُ لَوْ كَانَ يُعْطَى مَنْ يَعْرِفُ دُونَ مَنْ لَا يَعْرِفُ لَمْ يُوجَدْ لَهَا مَوْضِعٌ وَ إِنَّمَا يُعْطَى مَنْ لَا يَعْرِفُ لِيَزْعَبَ فِي الدِّينِ فَيُثَبِّتَ عَلَيْهِ فَأَمَّا الْيَوْمَ فَلَا تُعْطَى أَنْتَ وَ أَصْحَابُكَ إِلَّا مَنْ يَعْرِفُ فَمَنْ وَجَدَتْ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُسْلِمِينَ عَارِفاً فَأَعْطِهِ دُونَ النَّاسِ ثُمَّ قَالَ سَهْمُ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ سَهْمُ الرِّقَابِ عَامٌّ وَ الْبَاقِي خَاصٌّ قَالَ قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ يُوْجَدُوا قَالَ لَا تَكُونُ فَرِيضَةً فَرَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا يُوْجَدُ لَهَا أَهْلٌ قَالَ قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ تَسَعُهُمُ الصَّدَقَاتُ قَالَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِي مَالِ الْأَغْنِيَاءِ مَا يَسَعُهُمْ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ لَا يَسَعُهُمْ لَزَادَهُمْ إِنَّهُمْ لَمْ يُوْتُوا مِنْ قَبْلِ فَرِيضَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنْ أُوتُوا مِنْ مَنَعٍ مَنْ مَنَعَهُمْ حَقَّهُمْ لَا مِمَّا فَرَضَ اللَّهُ لَهُمْ فَلَوْ أَنَّ النَّاسَ أَدَّوْا حَقَّوْقَهُمْ لَكَانُوا عَائِشِينَ بِخَيْرٍ.^۱

در این روایت، زراره و محمد بن مسلم بعد از اشاره به آیه مربوط به مستحقین زکات، از امام صادق علیه السلام سوال کرده اند که آیا به همه این اصناف حتی در صورتی که شیعه نباشند، زکات پرداخت می‌شود؟ امام صادق علیه السلام فرموده اند: امام علیه السلام به همه افراد زکات می‌دهد؛ چون آنها اقرار به طاعت کرده و شهروندان حکومتی هستند که امام علیه السلام در رأس آن قرار دارد. بنابراین همه شهروندان از این حق بهره‌مند هستند؛ چون وقتی آنها همگی به وظائف شهروندی خود مانند جنگیدن یا پرداخت زکات عمل می‌کنند، بر حاکم هم لازم است که آنها را تأمین کند. یکی از مواردی که بر حاکم اسلامی لازم است، تأمین مالی شهروندان در شرائطی است که در راه مانده باشند. بنابراین روایت به لحاظ دلالت تام است.

این روایت به لحاظ سندی نیز صحیح است.

۱. من لا يحضره الفقيه ۲: ۴؛ الكافي ۳: ۴۹۶؛ تهذيب الأحكام ۴: ۴۹؛ وسائل الشيعية ۹: ۲۱۰.



جلسه: ۲۱
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۰/۱۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: لزوم تأمین مالی در راه ماندگان توسط حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

ج: مرسله علی بن ابراهیم

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ أَنَّهُ ذَكَرَ فِي تَفْسِيرِهِ تَفْصِيلَ هَذِهِ الثَّمَانِيَةِ الْأَصْنَافِ فَقَالَ فَسَرَّ الْعَالِمُ ع فَقَالَ:
الْفُقَرَاءُ هُمُ الَّذِينَ لَا يَسْأَلُونَ لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ
الْجَاهِلُ أَعْيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا - وَ الْمَسَاكِينُ * هُمْ أَهْلُ الزَّمَانَاتِ قَدْ دَخَلَ فِيهِمْ
الرِّجَالُ وَ النِّسَاءُ وَ الصَّبِيَّانُ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا هُمْ السُّعَاءُ وَ الْجُبَاءُ فِي أَخْذِهَا وَ جَمْعِهَا وَ حِفْظِهَا حَتَّى يُؤَدُّوَهَا إِلَى مَنْ
يَقْسِمُهَا وَ الْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ قَالَ هُمْ قَوْمٌ وَحَدُّوا اللَّهَ وَ خَلَعُوا عِبَادَةَ مَنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَمْ تَدْخُلِ الْمَعْرِفَةُ قُلُوبَهُمْ أَنَّ مُحَمَّدًا
رَسُولُ اللَّهِ ص وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَتَأَلَّفُهُمْ وَ يَعْلَمُهُمْ وَ يَعْرِفُهُمْ كَيْمَا يَعْرِفُوا فَجَعَلَ لَهُمْ نَصِيبًا فِي الصَّدَقَاتِ لِكَيْ يَعْرِفُوا
وَ يَرْعَوْا وَ فِي الرِّقَابِ قَوْمٌ لَزِمَتْهُمْ كَفَّارَاتٌ فِي قَتْلِ الْحَطَا وَ فِي الظُّهَارِ وَ فِي الْأَيْمَانِ وَ فِي قَتْلِ الصَّيْدِ فِي الْحَرَمِ - وَ لَيْسَ
عِنْدَهُمْ مَا يُكْفِّرُونَ وَ هُمْ مُؤْمِنُونَ فَجَعَلَ اللَّهُ لَهُمْ سَهْمًا فِي الصَّدَقَاتِ لِيُكْفَرَ عَنْهُمْ وَ الْغَارِمِينَ قَوْمٌ قَدْ وَقَعَتْ عَلَيْهِمْ دِيُونٌ
أَنْفَقُوا فِي طَاعَةِ اللَّهِ مِنْ غَيْرِ إِسْرَافٍ فَيَجِبُ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْضِيَ عَنْهُمْ وَ يَقْكُهُمْ مِنْ مَالِ الصَّدَقَاتِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَوْمٌ
يَخْرُجُونَ فِي الْجِهَادِ وَ لَيْسَ عِنْدَهُمْ مَا يَتَّقُونَ بِهِ أَوْ قَوْمٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَيْسَ عِنْدَهُمْ مَا يَحْجُونَ بِهِ أَوْ فِي جَمِيعِ سُبُلِ الْخَيْرِ
فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُعْطِيَهُمْ مِنْ مَالِ الصَّدَقَاتِ حَتَّى يَقْوُوا عَلَى الْحُجِّ وَ الْجِهَادِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ أَبْنَاءَ الطَّرِيقِ الَّذِينَ يَكُونُونَ فِي
الْأَسْفَارِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ فَيَقْطَعُ عَلَيْهِمْ وَ يَذْهَبُ مَالُهُمْ فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَرُدَّهُمْ إِلَى أَوْطَانِهِمْ مِنْ مَالِ الصَّدَقَاتِ.^۱

این روایت در جلسه پیشین برای تفسیر ابن السبیل مطرح گردید، اما اشاره مجدد به آن به لحاظ بیان حکم است که در آن از تعبیر «فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَرُدَّهُمْ إِلَى أَوْطَانِهِمْ مِنْ مَالِ الصَّدَقَاتِ» استفاده شده است که بر اساس آن، وظیفه امام علیه السلام است که ابناء السبیل را به وطن هایشان بازگرداند. البته امام علیه السلام خصوصیت ندارد؛ چون قابل التزام نیست که وقتی امام علیه السلام وجود نداشته باشد، ابناء السبیل در بیابان ها و بین راه باقی مانده و کسی به کمک آنها اقدام نکند تا از دنیا بروند. علاوه بر اینکه حتی اگر امام علیه السلام هم وجود داشته باشد، ایشان در همه بلاد و شهرها حضور ندارند و لذا خصوص امام علیه السلام مراد نیست بلکه حکام مراد هستند.

بنابراین این روایت از حیث دلالتی با مشکلی مواجه نیست و چه بسا دلالت آن از روایت پیشین بهتر هم باشد؛ چون مشتمل بر تعبیر «علی الامام» است که به روشنی دلالت بر وظیفه بودن تأمین مالی در راه ماندگان دارد.

اما سند این روایت با اشکال مواجه است؛ چون اگرچه سند شیخ طوسی تا تفسیر علی بن ابراهیم صحیح است، اما علی بن ابراهیم این روایت را مرسل نقل کرده است. البته علی بن ابراهیم ارسال جزمی به امام علیه السلام دارد که اگر مراسلات جزمی محدثین جلیل القدر مانند شیخ کلینی، شیخ صدوق و... حجت دانسته شود، مشکل سند روایت حل خواهد شد؛ چون اگر علی بن ابراهیم مرتبه ای بالاتر از شیخ کلینی و شیخ صدوق نداشته باشد، دارای مرتبه پایین تر نیست؛ لذا در صورت معتبر بودن مراسلات جزمی، این روایت نیز معتبر خواهد بود، اما اگر مبنای ارسال جزمی پذیرفته نشود، سند روایت دچار اشکال است.



أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فِي وَصِيَّةِ كَانِ يَكْتُبُهَا لِمَنْ يَسْتَعْمِلُهُ عَلَى الصَّدَقَاتِ^۱. در این نقل نیز امیرالمؤمنین علیه السلام دستور به ارسال اموال جمع آوری شده کرده و در ادامه فرموده اند: «لِنُقَسِمَهَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ص». بر اساس این تعبیر نیز امیرالمؤمنین علیه السلام اموال جمع آوری شده را بر اساس کتاب و سنت تقسیم می کرده اند که در آیه قرآن، ابناء السبیل یکی از مواردی است که مستحق دریافت زکات هستند. البته نقل سید رضی در نهج البلاغه مرسل است، اما با توجه به اینکه متن آن مشابه روایت برید بن معاویه است، در واقع یک روایت محسوب می شوند. تاکنون به سه روایت در باب زکات اشاره گردید و در ادامه به دو روایت در باب خمس نیز اشاره می شود.

ه: صحیحہ ربیع بن عبد اللہ

وَ عَنْهُ [محمد بن الحسن باسناده عن سعد بن عبد الله] عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْجَارُودِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا آتَاهُ الْمَغْنَمَ أَخَذَ صَفْوَهُ وَ كَانَ ذَلِكَ لَهُ ثُمَّ يَقْسِمُ مَا بَقِيَ خَمْسَةَ أَخْمَاسٍ وَ يَأْخُذُ خُمْسَهُ ثُمَّ يَقْسِمُ أَرْبَعَةَ أَخْمَاسٍ بَيْنَ النَّاسِ الَّذِينَ قَاتَلُوا عَلَيْهِ ثُمَّ قَسَمَ الْخُمْسَ الَّذِي أَخَذَهُ خَمْسَةَ أَخْمَاسٍ يَأْخُذُ خُمْسَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِنَفْسِهِ ثُمَّ يَقْسِمُ الْأَرْبَعَةَ أَخْمَاسِ بَيْنَ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ أَبْنَاءِ السَّبِيلِ يُعْطِي كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ حَقًّا وَ كَذَلِكَ الْإِمَامُ أَخَذَ كَمَا أَخَذَ الرَّسُولُ ص^۲

روایت ربیع بن عبد الله به لحاظ سندی صحیح است و با مشکلی مواجه نیست. به لحاظ دلالتی نیز به نحوه تقسیم خمس توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره کرده است که ابناء السبیل یکی از کسانی است که بخشی از خمس به آنها پرداخت می شده است. در بخش پایانی روایت نیز اشاره شده است که امام علیه السلام نیز همانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عمل خواهد کرد و همین وظیفه را خواهد داشت. در صورتی که از امام علیه السلام الغای خصوصیت شده و گفته شود که نائبان امام علیه السلام هم می توانند این کار را انجام دهند، اثبات می شود که به عنوان مثال وقتی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه بوده اند، نائبان ایشان در سایر بلاد هم همانند ایشان عمل می کرده اند. از طرف دیگر در این جهت تفاوتی بین نائب عام و خاص نیست و یا اینکه نهایت امر این است که نسبت به عصر غیبت با ادله ولایت فقیه اثبات می شود که هر اختیاری که برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در امور حکومتی ثابت بوده، برای ولی فقیه نیز ثابت است و از این طریق مشکل حل می شود.

البته در این روایت اشاره شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله، خمس را به پنج قسم تقسیم می کرده اند، اما این جهت در بحث حاضر مهم نیست؛ چون به هر حال خمس باید پرداخت شود و با توجه به اینکه پرداخت آن به ابناء السبیل، عاملین یا مؤلفه قلوبهم نیازمند ساز و کار است، برای خود مردم ممکن نیست که مستقیماً خمس را به اهل آن پرداخت کنند و لذا به تناسب حکم و موضوع روشن است که این مسأله از شؤون حکومتی است. بنابراین این روایت هم با مشکلی مواجه نیست.

و: مرسله احمد بن محمد

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَ الْحَدِيثَ إِلَى أَنْ قَالَ: فَالنِّصْفُ لَهُ يَعْنِي نِصْفَ الْخُمْسِ لِلْإِمَامِ خَاصَّةً وَ النِّصْفُ لِلْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ أَبْنَاءِ السَّبِيلِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ - الَّذِينَ

۱. وسائل الشیعة ۹: ۱۳۳.

۲. وسائل الشیعة ۹: ۵۱۰.



جلسه: ۲۱
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۰/۱۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: لزوم تأمین مالی در راه ماندگان توسط حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

لَا تَحِلُّ لَهُمُ الصَّدَقَةُ وَلَا الزَّكَاةُ عَوَضَهُمُ اللَّهُ مَكَانَ ذَلِكَ بِالْخُمْسِ فَهُوَ يُعْطِيهِمْ عَلَى قَدْرِ كِفَايَتِهِمْ فَإِنْ فَضَلَ شَيْءٌ فَهُوَ لَهُ
وَإِنْ نَقَصَ عَنْهُمْ وَلَمْ يَكْفِهِمْ أَتَمَّهُ لَهُمْ مِنْ عِنْدِهِ كَمَا صَارَ لَهُ الْفَضْلُ كَذَلِكَ يَلْزَمُهُ النُّقْصَانُ.^۱

در این روایت بیان شده است که نصف خمس برای یتیمان، مساکین و ابناء السبیل است که اگر مقدار آن بیشتر از نیاز این سه گروه باشد، مقدار زائد بر نیاز آنها، برای امام علیه السلام خواهد بود و در صورتی که نصف خمس کمتر از نیاز آنها باشد، بر امام علیه السلام لازم است که خودش مقدار نقصان را فراهم آورد.

این روایت به لحاظ سندی مرسله و مرفوعه است.

ز: روایت حدیثه بن منصور

وَإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: أُتِيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع بِقَوْمٍ سَرَّاقٍ قَدْ قَامَتْ عَلَيْهِمُ الْبَيْتَةُ وَأَقْرَبُوا قَالَ فَقَطَّعَ أَيْدِيَهُمْ ثُمَّ قَالَ يَا قَنْبَرُ ضُمَّهُمْ إِلَيْكَ فَدَاوِ كَلْوَمَهُمْ وَأَحْسِنِ الْقِيَامَ عَلَيْهِمْ فَإِذَا بَرَّءُوا فَأَعْلِمْنِي فَلَمَّا بَرَّءُوا أَتَاهُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - الْقَوْمُ الَّذِينَ أَقَمْتَ عَلَيْهِمُ الْحُدُودَ قَدْ بَرَّاتِ جِرَاحَاتَهُمْ فَقَالَ أَذْهَبَ فَاكْسُ كُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ ثَوْبَيْنِ^۲ وَأُتِنِي بِهِمْ قَالَ فَكَسَاهُمْ ثَوْبَيْنِ ثَوْبَيْنِ وَأَتَى بِهِمْ فِي أَحْسَنِ هَيْئَةٍ مُتَرَدِّينَ مُشْتَمِلِينَ كَأَنَّهُمْ قَوْمٌ مُحْرَمُونَ فَمَثَلُوا بَيْنَ يَدَيْهِ قِيَامًا فَأَقْبَلَ عَلَى الْأَرْضِ يَنْكُتُهَا بِإِصْبَعِهِ مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهِمْ فَقَالَ أَكْشِفُوا أَيْدِيَكُمْ ثُمَّ قَالَ ازْفَعُوا رُءُوسَكُمْ إِلَى السَّمَاءِ فَقُولُوا اللَّهُمَّ إِنَّ عَلِيًّا قَطَعَنَا فَعَلَعُوا فَقَالَ اللَّهُمَّ عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ - ثُمَّ قَالَ لَهُمْ يَا هَؤُلَاءِ إِنْ تَبَشَّمْتُمْ أَيْدِيَكُمْ وَإِلَّا تَتُوبُوا الْحَقُّمُ بِهَا ثُمَّ قَالَ يَا قَنْبَرُ خَلِّ سَبِيلَهُمْ وَأَعْطِ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مَا يَكْفِيهِ إِلَى بَلَدِهِ.^۳

این روایت مربوط به سارقینی است که اقرار به سرقت کرده و بیینه نیز بر این مطلب اقامه شده باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام انگشتان دست آنها را از باب حد سرقت قطع کرده و دستور می دهند که چند روز از آنها مراقبت شود تا زخم های ناشی از قطع انگشتان آنها بهبود پیدا کند. بعد از بهبودی زخم ها، به آنها لباس پوشانده و به محضر امیرالمؤمنین علیه السلام می آورند. امیرالمؤمنین علیه السلام دستور می دهند که از بیت المال مقداری به آنها پرداخت شود تا بتوانند به شهرهای خودشان بازگردند.

در مورد این روایت دو احتمال وجود دارد:

- ۱- پرداخت از بیت المال تکلیف حکومتی از باب ابن السبیل نبوده است ولی امیرالمؤمنین علیه السلام به جهت مصالحی که بوده است این اقدام را انجام داده اند.
- ۲- پرداخت هزینه سفر آنها وظیفه حکومت و از باب ابن السبیل بودن بوده است.

بعید نیست که پرداخت هزینه های سفر از باب ابن السبیل بوده است.

از بین راویان این روایت، محمد بن سنان تنها راوی است که با مشکل مواجه است؛ چون در مورد او ادعای ضعیف بودن شده است، اما به نظر ما ایشان جزو اجلا و ثقات است و نسبت به بسیاری از ثقات نیز بالاتر است، اما به هر حال تضعیف شده است. بنابراین سند معتبر است. از نظر دلایلی نیز بعید نیست که مربوط به ابن السبیل باشد؛ چون مصداقا آن افراد در شهر غریب بوده اند و ظاهرا چیزی نداشته اند که به وطن خود

۱. وسائل الشیعة ۹: ۵۲۱.

۲. مقصود از «ثوبین» همان رداء و ازار است که شبیه لباس اشخاص در حال احرام است.

۳. وسائل الشیعة ۲۸: ۳۰۱.



جلسه: ۲۱
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۰/۱۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: لزوم تأمین مالی در راه ماندگان توسط حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

برگردند و حتی لباس های ایشان نیز توسط حکومت داده شده است. اما در عین حال این مطلب صریح روایت نیست و محتمل است که ابن السبیل نباشند.

تاکنون روایات متعددی ذکر گردید که از وظائف حکومت اسلامی دانسته است که در راه ماندگان را تأمین مالی کند. با اضافه کردن آیات مربوط به این بحث، ثابت می شود که این وظیفه بر عهده حکومت اسلامی ثابت است و تردیدی در این زمینه باقی نخواهد بود.